

## یادداشت نو

چاپ سوم کتابشناسی فردوسی پس از سی و سه سال که از انتشار دومین چاپ آن می‌گذرد (تهران، ۱۳۵۵)<sup>۱</sup> با افزوده‌ها (در اغلب بخش‌ها) به دلبستگیان فردوسی و شاهنامه تقدیم می‌شود. اما این چاپ هم ناقص است، زیرا طبیعت کتابشناسی اقتضای نقص دارد. هر روز مقاله‌ای چاپ می‌شود و هر چند یک بار نسخه‌ای عجیب از گوشه‌ای سر می‌کشد - مانند نسخه‌ی کهنی که در این دو ساله در مخازن دانشگاه سن ژوزف بیروت ناگهان شناخته شده است -<sup>۲</sup> ماهی نیست که چایی از متن یا گزیده‌هایی از شاهنامه، یا کتابی در باره آن شاهکار روزگاران انتشار پیدا نکند. همچنین است برگزاری جلسات سخنرانی و شاهنامه‌خوانی؛ اما مهم‌تر از همه پژوهش‌هایی است که در ایران یا میان ایران‌شناسان صورت می‌بندد. بزرگی مقام فردوسی که او را در جهان فرهنگی نامور و برجسته کرده است موجب کم و کاستی و پس افتادن کار من است. اکنون که این کتابشناسی نشر می‌شود مشخصات منابع و مآخذ این پنج سال اخیر را دربر ندارد. در باره او هزاران هزار خبر و نوشته در روزنامه‌های جهان درج شده است که یکی از آن‌ها هم در این کتابشناسی نیامده است. هم اکنون بر روی صفحه‌ی شیشه‌ای اینترنت می‌توان بر نوشته‌ها و آگاهی‌های زیادی دست یافت که باز نشان هیچ‌یک از آن‌ها در این کتابشناسی نیست. نه تنها آن‌گونه اطلاعات را در این کتابشناسی نمی‌یابید، چه بسا گفتارهای پژوهشی و حتی کتاب‌های ارزشمند ماندگاری باشد که چون من ندیده‌ام نامی از آن‌ها از این کتابشناسی به دست آوردنی نیست. کمیته هم در این سنین یارایی و توانایی آن‌را نداشت که این سو و آن سو پرود (یا بدود) تا هر چه را به چاپ رسیده است از سیر تا پیاز در این مجموعه آورده باشد. به گفته‌ی ممتاز ادوارد براون آیندگان پس از ما می‌آیند و به حدّ کوشایی خود در رفع نقائص خواهند کوشید.<sup>۳</sup> امیدوارم آقای احمدرضا رحیمی ریس که در این چاپ یاورم بوده است برای چاپ بعدی مشخصات آنچه را باید برافزود فراهم سازد.

۱. چاپ اول به سال ۱۳۴۷ هـ.ش توسط انجمن آثار ملی نشر شد.

۲. معرفی مبسوطی از چگونگی متن آن به قلم دکتر جلال خالقی مطلق در نامه‌ی بهارستان، ش ۱۳ / ۱۴ (۱۳۸۷):

۲۰۹-۲۷۷ و معرفی دیگری از اسلوب کتابت آن به قلم دکتر مصطفی موسوی در همان‌جا، ص ۲۷۹-۲۸۳

آمده است. ایشان در فهرست نسخ خطی آن کتابخانه هم به معرفی آن پرداخته بودند.

۳. سخنی است که به میرزا محمدخان قزوینی گفته بود و سید حسن تقی‌زاده در چند مورد برای من حکایت فرمود.

\* \* \*

چاپ دوم در برگیرندهٔ مشخصات ۱۸۵۲ کتاب و مقاله بود. در چاپ کنونی آن تعداد به شمارگان ۵۸۶۸ افزایش گرفته است، یعنی ۴۰۱۶ مأخذ و منبع و مدرک تازه در چاپ سوم آمده است که هنوز جنبهٔ تکمیلی ندارد. شوربختانه در بارهٔ نسخه‌های خطی گسترش زیادی پیدا نکرده و تقصی بزرگ است. اضافه کنم که همهٔ مدخل‌های افزوده شده در این چاپ با علامت \* مشخص شده‌اند.

\* \* \*

فردوسی و شاهنامه برای ایران ارزش والایی ملی دارد، زیرا نگاهبان اصلی زبان فارسی و کهنه قبیلهٔ مبارک تفکرات و حرکات ملی ماست. به همین ملاحظه هم، به دست خودمان و هم به دست دیگران، در این سال‌ها در بارهٔ آن سراینده و کتابش نوشته‌های بسیار پدیدار گشته و دامنهٔ پژوهش‌ها و ایجاد مراکز خاص دامنه‌وری گرفته است.

اکنون در کرسی نشین خراسان و در هواخور آرامگاه شاعر بنیادی تأسیس شده، همچنان‌که در تهران «کانون فردوسی» به اهتمام مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی بنیاد گرفته است. در امریکا یکی از فعالیت‌های اصلی مؤسسهٔ ایلکس (Illex) بر شاهنامه‌شناسی پایداری دارد. در اروپا دو طرح علمی مربوط به شاهنامه صورت تصویب یافت و به کار پرداخت: یکی در دانشگاه کیمبریج انگلستان به مدیریت چارلز ملویل (Ch. Melville) برای بررسی مجالس تصویر شاهنامه‌های خطی و دیگری در دانشگاه لیدن هلند به مدیریت گابریل وان دن برگ (G. R. van den Berg) برای پژوهش در بارهٔ مأخذ فردوسی، مخصوصاً منابع روایی و شفاهی. من به درست و نادرست آن کار ندارم، اما وجوب داشت چنین تحقیقی سرانجام بگیرد تا بیشتر مشخص شود که شاهنامه آن‌طور که دلخواه طراحان چنان اندیشه‌ای است نبوده است.

چاپ‌های شاهنامه به رنگ‌های گوناگون و روش‌های رنگ‌رنگ انجام شده است. انتشارات هرمس شاهنامه را در قطع کوچک با حروف ریز ولی با کشف ابیات منتشر ساخت. پس چون نمایهٔ ابیات را با خود دارد بسیار راهگشاست و جاگیر هم نیست. مجموعهٔ هشت جلدی شاهنامه، تصحیح آقای دکتر جلال خالقی مطلق (دو جلد آخر با همکاری محمود امیدسالار و ابوالفضل خطیبی) که ابتدا در امریکا به نظارت دکتر احسان یارشاطر نشر شده بود توسط مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی در سلسلهٔ انتشارات «کانون فردوسی» به بازچاپ رسید.<sup>۱</sup>

در بیست سال اخیر<sup>۲</sup> سه نسخهٔ خطی معتبر در ایران بطور نسخه‌برگردان چاپ شد:

۱. از یادداشت‌های توضیحی آن دو مجلد توسط Bibliotheca Persica زیر نظر دکتر احسان یارشاطر در آمریکا منتشر شده و جلدی دیگر در دست چاپ است. پس از آن بازچاپی از آن‌ها در ایران انتشار خواهد یافت.
۲. پیش از آن نخستین نسخه‌برگردان از روی شاهنامهٔ بایسنغری را شورای مرکزی جشن‌های شاهنشاهی ایران در

۱. نسخهٔ مورّخ ۶۱۴ هـ فلورانس (ایتالیا)، توسط دانشگاه تهران و بنیاد دایرة المعارف اسلامی (۱۳۶۹ هـ ش)؛
۲. نسخهٔ سعدلو (قرن هشتم)، توسط مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی؛
۳. نسخهٔ موزهٔ بریتانیا مورّخ ۶۷۵ هـ که به معرفی دکتر محمود امیدسالار و با همکاری ایشان از محل وجوه اهدائی سازمان گسترش زبان و ادب پارسی (پزشکان فرهنگ‌دوست ایرانی در ایندیانا) در تهران به چاپ رسید (۱۳۸۴ هـ ش).



اکنون باید افسوس خورد از این که بنیاد شاهنامه که دانشمند ایران دوست فقید مجتبی مینوی بی‌ریزی کرده بود و پس از آن دکتر محمدامین ریاحی کار آن را به شور و شیدائی دنبال می‌کرد در پیشامد حوادث ایران با چند مؤسسهٔ ناهمگون در آمیخته شد و عملاً کارش متوقف ماند و در حقیقت از میان برده شد. اما بالیدگان آن بنیاد که زیر دست استاد مینوی آموزش دیده بودند هر یک به ذوق خود چاپ‌هایی را عرضه داشتند. از اتفاقات مهم دیگری که باید یاد کرد به دست آوردن اصل نسخهٔ خطی شاهنامهٔ معروف به طهماسی است. اگر چه نسخه در دوران مالکیت هاتن (Hutton) امریکایی آسیب دیده بود، بالأخره با توافق تهاتری میان دولت ایران و وکلای آن شخص به ایران بازگردانده شد. و آن قدر که به یاد دارم آیدین آغداشلو ماجرای آن را نوشته است. شادروان یحیی ذکاء هم از ماجرا یاد کرد و من هم اسنادی را که از قضیه داشتیم در مجلهٔ کلک به چاپ رسانیدم<sup>۱</sup>. بی‌مناسبت نیست بنویسم که یک ورق از مجالس تصویر آن دو سه سالی پیش از انقلاب برای موزهٔ رضا عباسی از مؤسسهٔ ساتنی لندن خریداری شد<sup>۲</sup>.

---

۱۳۵۰ در تهران منتشر کرد. دیگر نسخه‌برگردان از شاهنامهٔ طهماسی (مشهور به هوتن) بود که دانشگاه هاروارد در ۱۹۷۲ م منتشر ساخت.

۱. این سعادت با من یار شد که جناب سعدلو روزی آن را به من نشان داد و گفت چون قصد سفر دارم ناچار از آنم که نسخه‌ام را بفروشم. پس بار دیگر با شادروان دکتر اصغر مهدوی به خانهٔ ایشان رفتیم و چون نسخه‌ای شایسته بود و بایستهٔ نگاه‌داری در یکی از کتابخانه‌های همگانی مملکت، به مرکز دایرة المعارف معرفی شد و خوشبختانه به دستور کاظم بجنوردی مدیر آنجا خریداری شد و سپس به چاپ نسخه‌برگردان رسید.

۲. مشخصات آن مقاله‌ها را اینجا می‌نویسم:

۱) آیدین آغداشلو: «ماجرای برگرداندن تصاویر شاهنامهٔ شاهی (تهماسی)». طاووس. شمارهٔ اول (پائیز ۱۳۷۸): ۱۸۴-۱۸۶.

۲) یحیی ذکاء: «ماجرای خرید شاهنامهٔ شاهی»، کلک، ش ۶۸-۷۰ (دی ماه ۱۳۷۴): ۱۳۴-۱۵۲.

۳) ایرج افشار: «شاهنامهٔ طهماسی»، کلک، ش ۶۷ (مهر ۱۳۷۴): ۱۲۱-۱۲۶.

۳. ایرج افشار: «فروش ورقی از شاهنامه». بخارا. ۱ (۱۳۷۷) ش ۱: ۸۹.

همچنین است خریداری دو نسخه شاهنامه خطی، یکی مورخ ۹۰۳ هـ و دیگری کتابت دوره صفوی که امروز در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران است (ایرج افشار: نامه بهارستان، ش ۱۳/۱۴، سال ۱۳۸۷، ص ۲۰۱-۲۰۸).<sup>۱</sup>

خبری خوش هم به تازگی از دکتر داریوش شایگان شنیدم و آن ترجمه‌ای است که ایرانشناس بلژیکی Le Coq استاد و پژوهشگر فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران از شاهنامه به زبان فرانسه انجام می‌دهد. ایشان که کار او را دیده‌اند ترجمه را شایسته هرگونه تقدیر می‌دانند و می‌گویند بهترین ترجمه از آن حماسه ملی به زبانهای خارجی خواهد بود.



در چاپ دوم، از منابع روسی تاجایی که در کتابشناسی ایران مربوط به آن زمان جمع‌آوری شده بود اطلاعات مضبوط به چاپ رسانیده شد. ولی در این چاپ متأسفانه امکان دسترسی به کارهای از پی آمده در آن زبان به دست نیامد، پس بخشی است که نقص دارد.

فرانسوا دو بلوا (F. de Blois) در بخش تازه‌ای که از کتاب استوری تکمیل و نشر کرد، نظری ناقدانه و عالمانه به کتابشناسی فردوسی دارد و راهنمایی‌هایی کرد که می‌باید تکمیل‌کنندگان بعدی این کتابشناسی آن را به کار بندند. برای من زمان و یارایی آن نبود که بتوانم آن موارد را اکنون انجام دهم. سپاسگزاری از ایشان واجب بود.

باید به تأکید بگویم که حتماً ضرورت داشت در این چاپ به موارد ذیل عطف نظری می‌شد؛ بسی افسوس می‌خورم که فرصت پیش نیامد: بطور مثال گفته می‌شد که چه نمایشگاه‌هایی برای شاهنامه درست شد؛ در کدام یک از ممالک جهان نام فردوسی بر میدان‌ها و خیابان‌ها و کتابخانه‌ها گذاشته شده است؛ یا در چه شهرهایی مجسمه فردوسی را بر پا کرده‌اند؛ یا چه جایزه‌هایی با نام فردوسی داده شده است.<sup>۲</sup> این رشته سر دراز دارد، کما اینکه هنوز برای من مشخص نیست که بر چند مدرسه در ایران نام فردوسی گذاشته شده است. منظور آن است که می‌توان در پیوست‌های این کتابشناسی به چنین موارد هم پرداخت. یکی از کارهای ضروری دادن فهرست از نوارها و سی‌دی‌هایی است که در این سال‌ها از شاهنامه با صدا و آهنگ

۱. خانم سوسن اصیلی کتابدار نسخه‌شناس آنجا هم در مجمعی که مربوط به آثار هنری بود نسخه ۹۰۳ را به مناسبت مجلس تصویری که دارد معرفی کرد.

۲. اکنون یکی از بزرگترین مجسمه‌ها در تاجیکستان قرار دارد.

۳. یکی از آن‌ها جایزه فردوسی بود که طبق توافق میان دولت ایران و دولت شوروی هر سال به یکی از شاغلین فرهنگی، مخصوصاً ایرانشناسان، داده می‌شد و ظاهراً دو سال به اجرا در آمد. یک‌بار در تهران و یک‌بار در مسکو.

فراهم شده است.

فهرست موضوعی و کلیدی برای نوشته‌های به خط عربی جدا و به خطوط مختلف اروپایی جدا تهیه شد و باید توجه داشت که چون مؤلفان و پژوهشگران اصلی و متخصص درباره شاهنامه و فردوسی به نامشان شناخته‌اند طبعاً علاقه‌مندان می‌توانند مستقیماً به نام آنها در هر بخش بنگرند. جزین باید گفت که در فهرست موضوعی از آوردن نمایه برای مقاله‌های احساسی و آنها که حاوی کلیات و مطالب صدمبار گفته است خودداری شد.

با وجود این دو فهرست موضوعی و کلیدی (یکی برای زبانهای شرقی) و (دیگری برای زبانهای غربی) جداگانه فراهم شد.

در بخش زبانهای غربی ناگزیری آن بود که هر واژه کلیدی به همان زبان خودش آورده شود. کلماتی درین فهرست گنجانیده شد که ضرورت داشت (مخصوصاً مقاله‌ها) و برای بعضی از بخشها چون عنوان بخش گویا و کمک‌کننده به موضوع بود از آوردن یک‌یک موارد خودداری شد.

\* \* \*

من در سرانجام پیدا کردن این چاپ بسیار مرهون و مدیون کمک‌های دوستانه و خبرگی احمدرضا رحیمی ریشه هستم که با آشنائی به زیر و بم ترکیب این‌گونه کتابشناسی‌ها و مهارتی که در دستیابی به مراجع دارد، یادداشتها و برگه‌هایی را که به تدریج نوشتم و آماده کردم و به ایشان دادم در جای مناسب خود قرار داد و اگر آن برگه‌ها با اشارتی یادداشت‌وار می‌بود با بی‌گیری و بازبینی برگه‌ها را کامل کرد و در این کتابشناسی گنجانید و خود غلط‌گیری کرد زیرا چشمهای خسته من و ریزی حروف یارائی آن کار سخت را نداشت. مخصوصاً با حوصله و درنگ یادداشت‌های درهم و پیچیده نیش در حواشی چاپ دوم را استخراج کرد و مرا از رنج باز نویسی به دور داشت. در حقیقت اگر همکاری ایشان نبود می‌دانم یک تنه، در سال‌هایی که هشتاد سالگی را پشت سر گذاشته‌ام، موفق به این چاپ نمی‌شدم، پس او را باید یارمند بنامم.

\* \* \*

درود ملی باد بر فردوسی که کاخ بلند او مایه سرافرازی ایرانیان است و من دلشادم از این که روزهایی را که دو سی سال از عمرم را در بر می‌گیرد با نام آن کتاب گذرانده‌ام، برای آنکه کتابشناسی فردوسی را روزانه گرد آورده‌ام. کاری است که اگر تدریجی نبود سرانجامی نمی‌گرفت. اکنون هم انتظار دارم که جوان دلسوزی پای پیش گذارد تا برگه‌های این سالهای اخیر را برای تکمیل به او واگذارم و چاپ چهارم آماده شود.

\* \* \*

اگر آغاز این چاپ به نوشته‌ای از محمد قزوینی مزین شد برایم دلپذیر است که انجامة این نوشته را به نوشته‌ای کوتاه از او ختم کنم، و آن این عبارت است که در پاسخ سید حسن تقی‌زاده برای تهیه متن مقدمه قدیم شاهنامه (در دوم نوامبر ۱۹۲۵ م) نوشت:

«از ذکر شدن اسم ما در تلو و در تحت ظلّ ظلیل آن شاعر بلند پایه  
و آن مفخر نوع بشر یک شرفی بالاترین شرفها نصیب خواهد شد.»<sup>۱</sup>

سوم اسفند ۱۳۸۷

ایرج افشار

۱. نامه سی‌ام از مجموعه نامه‌های قزوینی به سید حسن تقی‌زاده که دوبار تاکنون چاپ شده است (چاپ دوم به نام نامه‌های پاریس، تهران، ۱۳۸۴)، ص ۱۸۲ - ۱۸۳.

## یادداشت چاپ دوم

چاپ اول کتابشناسی فردوسی در مرداد ۱۳۴۷ انتشار یافت. چون نسخ آن در مدت سه چهار سال نایاب شد و تجدید چاپ آن مورد احتیاج بود به چاپ کنونی اقدام شد. اینک موجب مسرت است که کتابشناسی احوال و آثار فردوسی بار دیگر در دسترس علاقه‌مندان قرار می‌گیرد و صورتی گسترده‌تر دارد.

این چاپ نسبت به چاپ اول نزدیک به دو برابر شده است. هم مقداری از نوشته‌های قدیم که در موقع تهیه مطالب چاپ اول دیده نشده بود دیده شد و هم سعی شده است که نوشته‌ها و آثاری که پس از چاپ اول کتابشناسی فردوسی در باره فردوسی انتشار یافته است بدان اضافه شود. نیز اهمیتی تام‌تر شده است که حتی المقذور از اغلاط و اشتباهات کاسته شود.

در چاپ اول، برای مطالب هر مبحث شماره‌گذاری خاص اختیار شده بود، تا معلوم باشد که چند اثر در آن مبحث وجود دارد. ولی در چاپ دوم آوردن شماره ردیف مرجح دانسته شد. اما چون در حین چاپ عنوان‌هایی الحاق گردید و در چند مورد به اقتضائی پس و پیشی روی داد در بعضی موارد شماره‌ها با ستاره (به علامت مکرر) و یا با شماره فرعی مشخص شده است.

در چاپ دوم، فهرستی از مراسم و اقداماتی که در بزرگداشت و معرفی فردوسی شده است آورده شد. نیز به مناسبت دست‌یافتن بر مجموعه اوراق مرحوم سعید نفیسی که حاوی مقداری از ورقه‌ها و دعوت‌نامه‌ها و برنامه‌های مربوط به جشن هزاره فردوسی بود، عکس منتخبی از آن‌ها را برای ماندگار شدن اوراقی که یادگار کوشش‌های ایرانیان و جهانیان در بزرگداشت شاعر بزرگ حماسه پرداز ماست، به چاپ رسانید.

چون چاپ اول کتابشناسی فردوسی را دوستان عزیز چون حبیب یغمائی [یغما، ۲۱ (۱۳۴۷): ۵۹۵-۵۹۶]، سید محمدعلی جمازاده [یغما، ۲۱ (۱۳۴۷): ۶۵۰-۶۵۴]، ف. ماخالسکی (F. Machalski) [در: 379-380 (1970), *Orientalische Literaturzeitung* 67]، ه. کانوس کرده (H. Kanus-Crdé) [در: 113-114 (1970): *Iranistische Mitteilungen* 4]، محمدرضا شفیعی کدکنی [«انتقاد کتاب» که در راهنمای کتاب، ۱۲ (۱۳۴۸): ۲۷۷-۲۸۲ نقل شده] و پرویز اذکائی [مجله هنر و مردم، ش ۱۵۳/۴ (تیر ۱۳۵۴): ۱۹۷-۲۰۰] مورد توجه و عنایت قرار داده‌اند در این سطور اظهار امتنان را فرض می‌داند.

همچنین واجب است که از نامه‌ها و نکته‌های ارشادی دوستان عزیز دیگر: جلال خالقی مطلق به لطف عبدالجواد فلاطوری [راهنمای کتاب، ۱۲ (۱۳۴۸): ۳۲۶-۳۲۸]، کرامت رعنا حسینی [راهنمای کتاب، ۱۱ (۱۳۴۷): ۶۵۸-۶۵۹] و حشمت مؤید [راهنمای کتاب، ۱۳ (۱۳۴۹): ۶۷۰-۶۷۲] و تذکار شفاهی استاد فضل‌الله رضا که ازو عنایت و محبت بی‌کران دیده‌ام که تذکار هر یک حاوی اطلاعاتی ارزشمند در اصلاح

اغلاط و الحاق فوائد بود، ابراز تشکر بشود و طبعاً مقامی مناسب تر از این مقدمه نداشتم. مطالبی که در چاپ دوم گنجانیده شد حاوی و شامل کتب و مقالاتی است که تا اواسط پائیز سال ۱۳۵۴ منتشر شده است، اما ناگفته نماند که در مورد مقالات، توجه به مقالاتی معطوف شد که در مجلات منتشر می‌شود. ورنه در سال ۱۳۵۴ به مناسبت برگزاری «جشنواره طوس» مقالات و مطالب و مصاحبه‌های متعدد در جراید روزانه و هفتگی‌ها درج شده است که ضبط و ذکر مشخصات آن‌ها کاملاً دور از روال و سیاق کار بود. همان‌طور که در موقع هزاره فردوسی و مراسم کنگره آن، نیز در جراید ایران و هم در مطبوعات خارج گفتارها و نوشته‌های زیاد چاپ شد که ذکر همه آن‌ها در این کتابشناسی دیده نمی‌شود.

یک قسمت از این کتابشناسی به معرفی بسیار اجمالی نسخ خطی اختصاص دارد، در حدّ این‌که نسخه از کدام زمان است و به کدام کتابخانه یا مجموعه تعلق دارد و احیاناً کاتب آن کیست. در حالی که برای توصیف نسخه‌ها باید ضوابط وسیع‌تری را در نظر گرفت و از لحاظ نسخه‌شناسی به معرفی کاغذ و خط و سطر بندی و آرایش‌ها و نوع جلد و تعداد مجالس و کیفیت آن‌ها پرداخت. ناگزیر آن‌چه در این کتابشناسی انجام شده است از قدم‌های نخستین است. امیدست که صاحب حوصله‌ای بتواند روزی چنان کار مطلوب و جامعی را در باره نسخه‌های شاهنامه به خواستاران عرضه دارد.

\* \* \*

موقعی که چاپ دوم کتابشناسی فردوسی به نیمه رسیده بود، دوستان عزیزم دکتر سید ضیاءالدین سجادی، فرخ غفاری، رضا قطبی به مناسبت مراسم «جشنواره طوس» از من خواستند که طرحی و متنی برای تهیه فیلمی مستند در باره شاهنامه بنویسم. با وجود آن‌که زمان کوتاه بود و من بر آهنگ سفر امریکا بودم چنان خدمتی را از باب ادای وظیفه به مقام بلند فردوسی پذیرفتم و شرحی نوشتم که براساس آن فیلمی تهیه شد. چون در آن شرح کوتاه سعی کرده‌ام که جریان انتشار شاهنامه و تحقیق در احوال فردوسی را از آغاز تا زمان حاضر بازگو کنم و تصور می‌کنم که گفتارکی گویا و متناسب با کتابشناسی فردوسی است (از حیث این‌که زبده جریان‌های مربوط به شناخت شاهنامه را در بر دارد) درج آن‌را مکمل مطالب مندرج در مقدمه چاپ اول کتابشناسی قرار می‌دهم و از سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران متشکرم که اجازه انتشار این مقاله را به این‌جانب داده‌اند.

در پایان از دوست دانشمند حشمت مؤید، استاد دانشگاه شیکاگو که قسمتی از اوراق بخش مربوط به مقالات و کتب خارجی را به هنگام غلط‌گیری مورد تجدید رسیدگی قرار داد و از منوچهر امیری بابت برخی تذکرات تشکر می‌کنم.

تهران، ۲۰ آذر ۱۳۵۴

ایرج افشار





## مقدمهٔ چاپ اول<sup>۱</sup>

پی افکندم از نظم کاخی بلند  
که از باد و باران نیابد گزند  
(فردوسی)

به مناسبت تجدید بنای آرامگاه فردوسی، آن دهقان‌زادهٔ خراسان، سرایندهٔ حماسهٔ ملی ایرانیان و یکی از شاعران بزرگ جهان، انجمن گران‌قدر «آثار ملی» تألیف و طبع چند کتاب را به منظور بزرگداشت و تحقیق و تجسس در احوال و آثار شاعر و جهت همت بلند قرار داد. من جمله از نویسندهٔ این سطور خواست که مجموعه‌ای فهرست‌وار از کتب و مقالات و آثاری که در بارهٔ فردوسی طوسی و کاخ بلند شاهنامه به قلم‌ها و زبان‌های متفاوت و در زمان‌های مختلف نوشته شده است تنظیم و چاپ کنم تا محققان و منتبعان به سهولت بر مراجع و منابع قدیم و جدید آگاهی حاصل کنند.

تعهد این خدمت را وظیفه‌ای ملی و واجب دانستم و به پلس بزرگواری روح فردوسی و بلندی پایگاه هنر و عظمت مقام بشری آن رادمرد به جمع آوردن فهرستی از کتب و مقالات که به زبان‌های مختلف در معرفی فردوسی و شاهنامه نوشته شده است پرداختم. نیز مفید دانستم که فهرستی از نسخ خطی و چاپ‌های شاهنامه و انتخاب‌هایی که از گوهرهای این دریای بی‌کران شده است فراهم آورم، و به حدی که در حد بضاعت و قدرت اطلاع بود سعی کردم که فهرستی نسبتاً کامل و براساس روش‌های معمول در کتابشناسی منظم سازم، تا مگر مشتاقان فردوسی و محققان ادب فارسی را به کار آید.

دربارهٔ فردوسی سخنان بسیار گفته شده است. در اکثر زبان‌های زندهٔ جهان به حق در حق این آزادمرد جاودانی و بزرگ ایران و شاعر نامدار زبان فارسی صدها نوشته و تحقیق و مقاله انتشار یافته است. شاهنامه به چندین زبان ترجمه و نشر شده، و بارها مورد تحقیق علمی و نقد ادبی و طبع انتقادی قرار گرفته است. اما ژرفا و پهنای این دریا چندان است که هنوز تمام صدف‌های درخشان آن را گرد نیآورده و دُرر معانی آن را نتوانسته‌اند چنان‌که باید و شاید نمایان و سفته گردانند. شاهنامه ستیغ کوهی است بلند و خرم، بدیع و باشکوه.

---

۱. با بعضی اصلاحات و اضافات مختصر.

تاکنون برای شناساندن مقام والای فردوسی عباراتی رساتر و استوارتر و منصفانه‌تر از این جملات مرحوم محمدعلی فروغی ندیده‌ام، آن‌جا که در مکتوب خیالی خود نوشته است: «شاهنامه هم از حیث کمیت، هم از جهت کیفیت بزرگ‌ترین اثر ادبیات و نظم فارسی است، بلکه می‌توان گفت یکی از شاهکارهای ادبی جهان است و اگر من همیشه در راه احتیاط قدم نمی‌زدم و از این‌که سخنانم گزافه نماید احتراز نداشتم می‌گفتم شاهنامه معظم‌ترین یادگار ادبی نوع بشر است...».

محقق نامدار عصر ما مجتبی مینوی در کتاب فردوسی و شعر او کلامی بلیغ و محکم در حق شاعر طوس گفته است، آن‌جا که می‌نویسد: «شاهنامه فردوسی از برای مردم ایران از سه لحاظ مهم است: اول این‌که یکی از آثار هنری ادبی بسیار بزرگ است و از طبع و قریحه یکی از شعرای بزرگ قوم ایرانی زاده است و بر اثر همت و پشت‌کار و فداکاری او و بیست‌سی سال خون‌جگر خوردن او به‌وجود آمده است. دوم این‌که تاریخ داستانی و حکایات نیاکان ملت ایران را شامل است و در حکم نسب‌نامه این قوم است. سوم این‌که به زبان فارسی است و فارسی محکم‌ترین زنجیر علقه و ارتباط طوایفی است که در خاک ایران ساکنند. مقام شعری و هنری شاهنامه به قدری بلندست که حتی اگر از جامعه زبان فارسی نیز عاری شود، یعنی به زبانی از زبان‌های دیگر عالم چنان‌که باید و شاید آن‌را ترجمه کنند، باز کتابی بزرگ و دارای مقام هنری بلند خواهد بود».



مسئلاً بر هر کس که در شاهنامه تحقیق می‌کند فرض است که کلیه مطالعات و تحقیقات پیشینگان را بشناسد و حتی‌المقدور آنچه را در زبان‌های مختلف در باره فردوسی گفته و نوشته‌اند بخواند تا بتواند آن‌چنان سخنانی بیاورد که تازه و محکم و صحیح باشد.

بی‌تردید هنوز بر تمام گوشه‌های این گنج پر از اسرار دست نیافته و اجزای این کاخ با عظمت را درست نشناخته‌ایم. شناخت فردوسی میان خود ما، یعنی در زبان فارسی، از پنجاه سال پیش باب شد. سید حسن تقی‌زاده نخستین دانشمند ایرانی است که بدین کار مهم دست یازید و با نگارش سلسله مقالات مستبعانه و عالمانه خود فردوسی را از لحاظ اهمیت تاریخی و مقام ملی به جامعه ایرانی شناساند و در باب احوال و افکار او و چگونگی نظم شاهنامه به طریق تحقیقی و انتقادی افاده مطلب کرد<sup>۱</sup>. پس از او محمد قزوینی با نشر علمی و انتقادی مقدمه قدیم شاهنامه حلقه‌ای استوار بر این سلسله افزود<sup>۲</sup>.

۱. مجموعه مقالات تقی‌زاده درباره فردوسی و شاهنامه به اهتمام حبیب یغمائی جمع‌آوری و در یک مجلد به سرمایه انجمن آثار ملی چاپ شده است.

۲. قزوینی یادداشت‌های متعددی درباره شاهنامه جمع‌آوری کرده است، مخصوصاً آن‌ها که در جلد دهم یادداشت‌های او به چاپ رسانیده‌ام.

محمدعلی فروغی که شیفته و ارادتمند و آشنا با سخن فردوسی بود شاهنامه را با ذوق سلیم خلاصه کرد و باز از آن خلاصه منتخبی گزیده ساخت و مقدمه‌ها و مقاله‌ها و خطابه‌ها در باب فردوسی نوشت و خواند که هر یک در شناساندن پهلوان میدان فکر و احسلس حقیقی «ایرانیگری» مؤثر بود.<sup>۱</sup>

استادان و دانشمندان و نویسندگان دیگر قرن اخیر چون ملک الشعرای بهار، عبلس اقبال آشتیانی، سعید نفیسی، عبدالعظیم قریب، مجتبی مینوی، سید محمد محیط طباطبائی، نصرالله فلسفی، دکتر رضازاده شفق، علی دشتی، بدیع‌الزمان فروزانفر، حبیب یغمائی یکی پس از دیگری بحث‌های مفیدی را آغاز کردند و نکته‌های تازه و خواندنی نوشتند. بعد از این پیشگامان، دانشمندانی چون دکتر ذبیح‌الله صفا، شاهرخ مسکوب، دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن، پرفسور فضل‌الله رضا و دیگران در سال‌های اخیر به شناساندن فردوسی پرداختند.

آوازه بلند فردوسی ایجاب کرد که دولت ایران مراسمی به یادگار هزارمین سال او برپا کند. مجمع علمی عالی در سال ۱۳۱۳ در تهران بنیان گرفت و از اکناف عالم دانشمندان به تهران و طوس روی آوردند و نام بلند آوازه فردوسی را بلندتر گردانیدند. در چند شهر مهم جهان هم مراسم و مجالس مناسی برگزار شد و بنائی برای مزار شاعر که ساخته و تازه شده بود افتتاح شد. اما چون آن بنا سستی گرفت به اشراف و اقدام انجمن آثار ملی، بنای مقبره به استواری تمام به همان طرح و شکل نخست تجدید بنا شد و رسماً در اردیبهشت ۱۳۴۷ افتتاح شد.



فردوسی در کتب قدیم، چون تذکره‌ها و مراجع ادبی، شاعری است تقریباً هم‌سنگ هر شاعر دیگر! از آن دست مراجع نه اطلاعات تاریخی مشخص درست نسبت به ترجمه احوال شاعر به دست می‌آید، و نه آن‌که سخن و هنرش در ترازوی نقد به‌راستی سنجیده شده است.

طبعاً تردید نباید داشت که بازنمایی اهمیت فردوسی تا حد بسیار زیادی مرهون اهتمام خارجیان دانشمندی است که از سال ۱۸۱۱ به طبع شاهنامه و تحقیق در آن اثر پرداختند و چون این حماسه جاودانی را ستونی استوار در ادبیات فارسی و آنرا مشحون از افکار بلند و ظرایف معنوی یافتند تجسس در سوانح احوال و افکار شاعر و مخصوصاً نقد شاهنامه را عده‌ای کثیر و جهة نظر علمی خود قرار دادند و دانشمندانی چون اشپیگل، تتودر نولدکه، هرمان اته، پل هرن، ادوارد براون، ژول موهل، فریتس ولف، فولرس، ا.ا. استاریکف در این راه گام‌های استوار برداشته و خدمات با ارزش انجام داده‌اند، تا بدان‌جا که طبق فهرستی که من تهیه

۱. مجموعه مقالات فروغی درباره شاهنامه و فردوسی را حبیب یغمائی جمع‌آوری کرده و در یک مجلد در سلسله انتشارات انجمن آثار ملی چاپ شده است.

دیده‌ام، و البته کامل هم نیست، حدود پانصد کتاب و مقاله به زبان‌های خارجی در خصوص این شاعر نشر شده است. عده‌ای از آن‌ها مربوط به سرگذشت فردوسی است و قسمتی هم ترجمه شاهنامه است.



در باب کتابشناسی فردوسی، که در این مجلد در دسترس محققان قرار می‌گیرد، بیان چند نکته و مطلب لازم می‌نماید.

یکی آن‌که این کتابشناسی نمی‌تواند فهرست کامل مراجع و منابع مربوط به فردوسی یا طبع‌های شاهنامه و نسخه‌های خطی و ترجمه‌های آن باشد. چنین ادعایی در میان نیست؛ ولی سعی شده است که صورت نسبتاً کاملی از مصادر اساسی در این فهرست فراهم آید و آخرین انتشارات و مقالات را نیز در بر گرفته باشد.

دیگر آن‌که مواد این کتابشناسی سراسر به روش «دست اول» نیست. یعنی مشخصات عده‌ای از کتب و مقالات و ترجمه‌ها از مراجع دیگر (فهارس و کتابشناسی‌ها) اخذ شده است. متأسفانه چون در کتابخانه‌های ایران یافتن هر مرجع و کتابی امکان ندارد طبعاً مراجعه به «اصل» عده‌ای از مقالات و کتب ممکن نشد. پس نتوانستم نسبت به کیفیت مطالب و ارتباط حتمی آن‌ها با موضوع اطمینان حاصل کنم.

دیگر آن‌که در قسمت معرفی نسخه‌های شاهنامه، بیشتر آن نسخی معرفی شد که در فهرس ذکر آن‌ها آمده است. در این قسمت نسخه‌هایی را خواهیم شناخت که تا آخر قرن یازدهم هجری کتابت شده است. چه نسخ قرون بعد علی‌الاصول از لحاظ تحقیقات ادبی و طبع انتقادی مورد توجه نمی‌تواند باشد، مگر آن‌که از جهت تذهیب و مجالس هنری مزایا و مشخصاتی در آن‌ها سراغ شود. به هر تقدیر من بر سلیقه خود رفتم و میزایم چنین بوده است. اگر علاقه‌مندانی باشند که بخواهند نسخ جدیدتر را بشناسند باید به فهرست Smith و مراجع دیگر (علی‌الخصوص فهرس کتابخانه‌ها) مراجعه کنند.

دیگر آن‌که از معرفی عده‌ای از نسخه‌های خطی شاهنامه که نسبت به سال کتابت آن‌ها در فهرس هیچ نوع تخمین و حدسی دیده نمی‌شود در این فهرست خودداری شد.

دیگر آن‌که از نسخه‌های خطی ملخص شاهنامه فقط ذکر مشخصات آن‌ها که قدمت و اعتبار داشت در این کتابشناسی آمده است. علاقه‌مندان برای تکمیل فایده و اطلاع بیشتر می‌توانند به فهرست Smith مراجعه کنند. دیگر آن‌که در معرفی انتخاب‌های شاهنامه، که در کتاب‌های متفرق آمده و به‌طور معمول در هر کتاب زبان‌آموزی فارسی (از نوع دستور زبان و منتخبات متون) به چنین کاری اهتمام شده است، به منظور احتراز از تطویل، به معرفی منتخبات مهم و معتبر اکتفا شد.

دیگر آن‌که عکس عده‌ای از نسخه‌های چاپی، هم به‌منظور تشخیص و تطبیق و هم برای تفنن و مصوّر ساختن کتابشناسی، در پایان به چاپ رسانیده شد.

دیگر آن که قصد بر آن بود تا فهرستی هم از اشعار شاعران معاصر<sup>۱</sup> در باره فردوسی تهیه و ضبط شود ولی به عللی از آن صرف نظر شد.



در پایان، کلامی چند در سپاسگزاری از دوستانی باید نوشت که در نتیجه کمک و لطف آن‌ها تهیه این فهرست تحقق پذیر شد.

نخست از آقایان پیرسن (J.D. Pearson) رئیس کتابخانه مدرسه السنه شرقیه لندن و مردیت اونس (G.M. Meredith-Owens) رئیس قسمت کتب فارسی موزه بریتانیا<sup>۲</sup> و H. Darke استاد زبان فارسی در دانشگاه کمبریج و آسموسن (J.P. Asmussen) استاد زبان‌های ایرانی در دانشگاه کپنهاک و دکتر محسن صبا استاد دانشگاه تهران، برای اطلاعات مربوط به کتب چایی.

دوم از آقای الگ گرابار (O. Grabar) استاد تاریخ هنر شرق در دانشگاه میشیگان برای صورتی از میکروفیلم‌ها و اسلایدهای نسخه‌های خطی که در اختیارم گذارد و آن میکروفیلم‌ها و اسلایدها را از نسخ معتبر کتابخانه‌های مختلف در بخش تاریخ هنر دانشگاه مذکور در فوق برای تحقیقات علمی فراهم کرده است. در تابستان ۱۳۴۶ که به اتفاق مجتبی مینوی و عبلس زریاب خوئی برای دیدن ایشان به بخش تاریخ هنر آن دانشگاه در «ان آرپور» رفته بودم اجازت چنین استفاده‌ای را در حقم روا داشت<sup>۳</sup>.

سه دیگر از آقای رابینسن (B.W. Robinson) موزه دار موزه آلبرت و ویکتوریا در لندن که از متخصصین بنام شناسائی نقاشی‌های نسخ خطی اسلامی است. فهارس سه گانه‌ای که ازو در دست داشتم همه به کار آمد و اطلاعات مفید از همه آن‌ها اخذ شد. مخصوصاً در این اواخر به خواهش من سوادى عکسى از فهرست نسخ خطی مجموعه کورکیان را که خود چند سال قبل نشر کرده بود برای من فرستاد. از این فهرست هم بسیار سود بردم.

نیز یاد آوردن از لطف مرحوم دکتر مهدی بیانی امری سزاوار است، چه مرا از مشخصات نسخ خطی کتابخانه سلطنتی آگاه کرد. روانش شاد و آرام باد.

۱. مانند ملک الشعراء بهار، احمد اشتری، دکتر نصرت‌الله کاسمی، حبیب یغمائی، دکتر لطفعلی صورتگر، دکتر پرویز ناتل خانلری، دکتر مهدی حمیدی، عبدالعلی ادیب برومند، محمدحسین شهریار، حسین مسرور و عده کثیر دیگر که در این زمینه طبع آزمائی کرده‌اند. نویسندگان و شاعران فرنگ هم در باب فردوسی نوشته‌ها و اشعاری دارند.
۲. پیرسن، اکنون که چاپ دوم نشر می‌شود، سمت استادی کتابشناسی اسلامی را در دانشگاه لندن دارد و مردیت اونس استاد «اسلامیات» در شعبه مطالعات اسلامی دانشگاه تورنتو (کانادا) است.
۳. فهرست مجالس شاهنامه‌های مصور که زیر نظر الگ گرابار تهیه شده است پس از انتشار چاپ اول کتابشناسی فردوسی به چاپ رسید و اینک در دسترس عموم است. به شماره ۴۱۹۰ مراجعه شود.

ادای تشکر به محمدتقی دانش پژوه نیز واجب است که بمانند همیشه درخواست‌های دوستش را برآورد و اطلاعاتی را که مربوط به نسخ می‌خواست به لطف تمام در اختیارش قرار می‌داد.

\* \* \*

... و این مقدمه را به عرض ادب نسبت به مراحم اعضای مؤسس انجمن آثار ملی و مخصوصاً عنایت سپهبد فرج‌الله آق‌اولی<sup>۱</sup> و دوستی محبت‌آمیز دانشمند عزیز آقای محمدتقی مصطفوی به پایان می‌آورم که همواره نویسنده این حروف را به‌طور دلپذیری مورد لطف قرار داده‌اند.

۱۴ خرداد ۱۳۴۷

ایرج افشار

---

۱. اینک که چاپ دوم انتشار می‌یابد و آن رادمرد بزرگوار فرهنگ‌پرور ایران‌دوست که در فراهم آوردن وسائل معرفی فردوسی اهتمام مخصوص داشت درگذشته است سزاوارست که شادی روانش از درگاه بخشایش‌پذیر پروردگار خواسته آید.